

سلسلہٴ جلساتِ زمانِ شناسی، ہسٹریشناسی، وظیفہٴ شناسی

استاد احمد رضا خوت

تابستان ۱۴۰۳

## فهرست

- ۳..... زمان شناسی، بستر شناسی، وظیفه شناسی؛ جلسه سوم، ۱۸ تیر ۱۴۰۳.....
- ۵..... اراده و حکم خدا.....
- ۶..... اتصال به خدا با احکام.....
- ۸..... جریان احکام در زندگی.....
- ۱۲..... ارتباط حکمها با آیات قرآن.....

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ

زمان‌شناسی، بسترشناسی، وظیفه‌شناسی؛ جلسه سوم، ۱۸ تیر ۱۴۰۳

دقیقه ۱۰ تا ۱۰

چند نکته در مورد تحلیل‌های سیاسی اجتماعی بگویم.

- یک نکته این است که خیلی‌ها در منظر اجتماعی یک تعداد زیادی یک کاری را انجام می‌دهند. در این چند شب دستاوردهای این شب‌ها را بیان می‌کنم. یکی از مهم‌ترین موقعیت‌هایی که می‌توانیم مسائل اجتماعی را یاد بگیریم همین ایام است. همه به نوعی مجبور می‌شوند یک کاری را مصداقاً انجام بدهند. مثلاً سیزده میلیون به یک نفر رأی دادند و شانزده میلیون به یک نفر رأی دادند. مصداقاً سیزده میلیون یک کار انجام دادند و مصداقاً شانزده میلیون یک کار انجام دهند. در مسائل اجتماعی ممکن است افراد یک کار انجام بدهند. اولاً اینکه خود آن کار انجام می‌شود چه تأثیراتی دارد که بر همه واضح است. آخر آن کار اهمیت دارد. چه کار دارند که ببینند پشت آن چه بوده است. فکر پشت آن را کسی نمی‌آید ارزیابی کند. به هر حال یک اتفاقی می‌افتد. پس معلوم می‌شود که خود عمل هم غیر از نیت آن در ساحت اجتماع اهمیت دارد. یعنی اگر عمل ناشایست باشد اثرات خود را می‌گذارد و اگر شایسته باشد منافع خود را بروز می‌دهد. پس کاری که آدم در صحنه اجتماع انجام می‌دهد از یک منظر خیلی اهمیت دارد. چون مقدرات جامعه را رقم می‌زند. از منظر دیگر وقتی نگاه می‌کنید هر کسی در پشت سر یک دیدگاهی دارد. از این منظر شما نمی‌توانید همه انسان‌ها و همه افرادی که این کار را کرده‌اند شبیه هم ببینید و در مورد آنها یک جور تحلیل کنید. انجام چنین کاری خطا است. شما می‌توانید آدم‌ها را در دسته‌های مختلف دسته‌بندی کنید، ولی حق ندارید حکم به کل کنید و تحلیل خود را به کل اطلاق کنید که مثلاً یکی فلان کار را کرد به این دلیل بوده است. این نکته اول که به نظر من نکته مهمی است.
- انسان‌ها در ساحت اجتماع مبتنی بر تحلیل‌های خود کارهایی را انجام می‌دهند. شما می‌دانید یک بخشی از این تحلیل‌ها مربوط به اطلاعات است و یک بخشی هم ربطی به اطلاعات ندارد. یعنی افرادی که یک کاری را در ساحت اجتماع انجام می‌دهند اطلاعات نقش زیادی در آن ممکن است نداشته باشند. بلکه مثلاً تمنیات افراد و دوست داشتن‌های آنها، اینکه مثلاً رئیس یک قومی یک کاری می‌کند و بعدی هم شبیه او آن کار را انجام می‌دهد. اینها ربطی به اطلاعات ندارد. پس یک بخشی از کارهایی که انجام می‌شود روی تحلیل است و بخشی از آن بر مبنای

تحلیل نمی‌آید. چون اطلاعات خیلی مهم نیست. بعضی‌ها به خاطر اهمیت اطلاعات در ساحت انتخاب‌ها سعی می‌کنند از هر طریقی که شده به افراد اطلاعات برسانند. در صورتی که مبنای انتخاب افراد اطلاعات نیست، بلکه روی احساسات آنها است که این از دو جنبه مثبت و منفی برخوردار است که اساساً اگر یک انتخابی براساس احساس باشد این انتخاب از منظر دین اشکال دارد. خداوند نمی‌پسندد که انتخاب انسان به جای مدار عقل بر مدار احساس قرار بگیرد. ولی به هر حال این نوع انتخاب در جامعه دیده می‌شود.

پس نکته اول این شد که در مسائل اجتماعی مصداق‌ها خیلی مهم هستند.

مسئله بعدی این شد که تحلیل‌های پشت این مصداق‌ها خیلی متنوع هستند و نمی‌شود برای اینها یک جور برنامه تنظیم کرد.

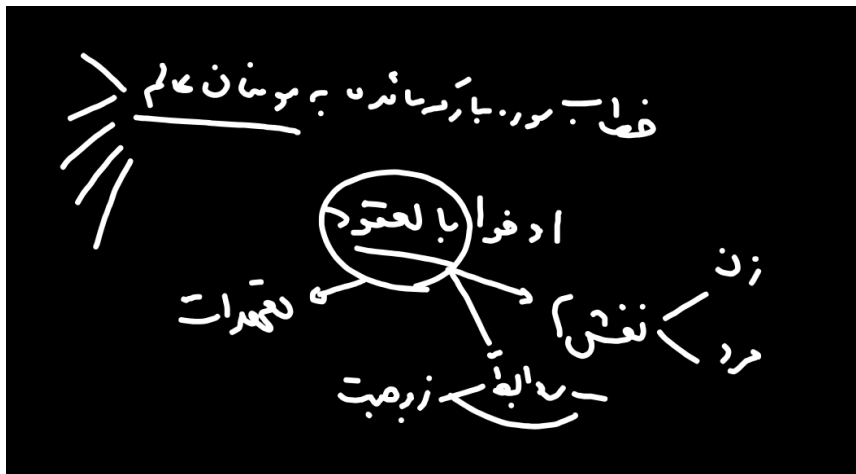
- نکته سوم اینکه اساساً انتخاب‌ها براساس تحلیل نیستند، بلکه عمدتاً براساس احساس هستند و این یکی از خطراتی است که جامعه را تهدید می‌کند و هر کسی که بتواند احساس جامعه را به نفع خود برانگیخته کند می‌تواند مقدرات جامعه را تغییر بدهد. پس بنابراین خیلی راحت می‌شود با تغییر احساسات یک حقی را ناحق و یا یک جریان را از مدار خارج کرد و این خطر همیشه هست.
- چهارم اینکه اگر یک کاری اشتباه هست برای اهل حق هم اشتباه است. یعنی اگر فعال‌سازی احساس به جای تحلیل اشکال دارد اهل حق هم اگر این کار را بکنند اشکال دارد و نمی‌توانند بگویند که چون ما اهل حق هستیم انجام این کار برای ما مجاز است. اینکه بعضی‌ها به صرافت این می‌افتند که برای کارها و یا دوره‌های بعدی احساسات مردم را درگیر کنند کار خطایی را انجام می‌دهند. هیچ کس حق ندارد کاری را که اشتباه است انجام دهد. اشتباهات رقیب یا افراد دیگر نباید افراد را به اشتباه بیندازد.

از جمع‌بندی همین نکات وارد بحث جلسه گذشته می‌شویم. بحث روی سوره مبارکه مائده و بعد بحث **عُقُود** و طرح موضوع **عُقُود** بود. اولین خطاب سوره مبارکه مائده به همه مؤمنان عالم اعم از مسیحی و اهل تسنن و یهودی و هر فرد دیگری **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** است. قرار شد دوستان روی موضوع فکر کنند و یک دور سوره را بخوانند و اینکه همه انسان‌ها به عقدهای خود وفا کنند. عقد آن تعهداتی است که ممکن است به صورت تکوینی یا تشریحی بسته می‌شود و نهاد اجتماع به واسطه این عقدها بسته می‌شود. روابط درون جامع به این وسیله شکل می‌گیرد.

دقیقه ۱۰ تا ۲۰

ازدواج‌ها، نقش‌ها به این وسیله شکل می‌گیرد. **عُقُود** در حوزه نقش‌ها از جمله زن و مرد، روابط، زوجیت‌ها، بحث نبوت، اخوت، همه اینها یک عقدی دارند، ابوت یا پدری، امیت یا مادری، اخوت یا برادری همه اینها براساس عقد هستند. **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** یعنی هر کسی تعهداتی را که نسبت به دیگران دارد بشناسد و اجرا کند.

قرار شد در کنار تکلیفی که افراد انجام می‌دهند عقدهایی را که دارند شمارش کنند. یک توصیه به همه بزرگواران، چون معلوم نیست چه زمانی دو یا سه ماه دیگر از سوره مائده خارج شویم، شما تا آخر سوره هم که بروید مسئله **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** در همه سوره جاری است. توصیه من این است در دفتر مطالب خود یک قسمت را به نام **عُقُود** بگذارید. عقدهایی که وجود دارد و قوانین مربوط به عقدها، هر قاعده‌ای را که متوجه شدید باید به کار بگیرید در دفتر بنویسید، هر چند پراکنده، چون مطالب به صورت متفاوت و از زوایای مختلف گفته می‌شود. شما ممکن است طی پنجاه ساعت صحبت حدود دویست قاعده راجع به عقد گفته شود. این قواعد اگر جمع شوند خیلی مهم هستند. اگر پخش باشد کارگشا نخواهد بود. ولی باید خود شما آنها را جمع کنید.



سؤال: نامفهوم

پاسخ: عقد که می‌گویید حتماً در ارتباط با دیگران معنی می‌شود.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیر، منظور از عقد در روابط اجتماعی و حتماً باید در ارتباط با دیگران باشد. حتی **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** عهد ما با خدا را نمی‌گوید. عقدهای اجتماعی را مطرح می‌کند. چون در بیان عهد با خدا **أَلَمْ أَعْهَدْ** را می‌گوید، به خود عهد اشاره می‌کند. ولی وقتی از عقد سخن می‌گوید حتماً باید موضوع داشته باشد. دو طرف داشته باشد، در ساحت داد و ستد باشد یعنی یک چیزی داده می‌شود و چیز دیگری گرفته می‌شود. حتماً باید در رابطه باشد، اینها مؤلفه‌هایی دارد که به تدریج مطرح می‌کنیم.

اراده و حکم خدا

سوره مائده را وقتی می‌خوانیم با **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** شروع می‌شود. بلافاصله می‌گوید:

## أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ

یعنی خداوند چهارپایان یا بهائم مثل گوسفند و گاو و شتر و اینها را

إِلَّا مَا يَتَلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مَحَلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ

یعنی خداوند احکام را براساس اراده می‌دهد که این به معنی حکیم بودن خدا است. بعضی‌ها حکیم بودن خدا را براساس حکمت داشتن کارها می‌گیرند، در صورتی که حکیم بودن خدا یعنی **إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ**، یعنی خداوند هرچه را اراده کرده است حکم آن را صادر کرده است. حکم می‌دهد براساس آنچه که اراده کرده است. احکام خداوند براساس اراده او است.

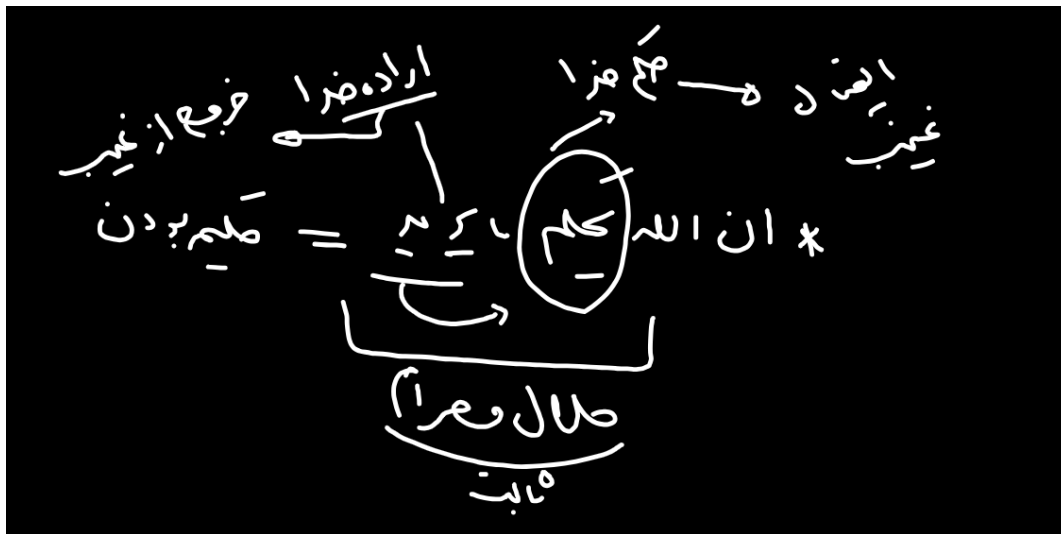
این به این معنی است که اگر خداوند چیزی را حکم کرد تحمیل به او نشد، بلکه حکم خداوند براساس کتابت رحمت او است. براساس فلسفه خلقتی که خودش در نظر گرفته است بود.

پس این‌گونه نیست که این‌گونه در نظر بگیرید که اقتضائات زمانه در حکم خداوند اثر داشته باشد، خداوند این‌گونه نیست. ممکن است بعداً در حکم‌های خداوند در مورد اقتضائات هم وجود داشته باشد، اما حکم‌های خداوند، براساس اراده خداوند است، براساس اقتضاء و شرایط موجود نیست. به همین دلیل براساس همین آیه شریفه روایت داریم که **حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَرَامٌ** است، یعنی اینجا حلال و حرام درست می‌شود و این حلال و حرام ثابت است، متغیر نیست. حلال و حرام‌های الهی متغیر نیست. این‌گونه نیست که مثلاً امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف تشریف بیاورند و بگویند که چهارپایان این‌طوری حرام می‌شوند. اینها قاعده دارد و قاعده‌های آن هم از همان اول بوده است. **إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ**، به همین دلیل، معمولاً شرایط احکام شبیه هم هستند مگر در یک مواردی بعضی از آنها اضافه دارند یا مثلاً دارد که: ما همان چیزهایی که به اهل کتاب حلال بود برای شما هم حلال کردیم. ممکن است فرض بگیرید به دلایل مشابهت، یک‌سری احکامی که مشابه با اهل کتاب نباشیم، یک‌سری احکامی را خداوند براساس همین حلال و حرام که ثابت است اعلام کند که حرمت دارد و این یک ثباتی در این داستان وجود دارد.

## اتصال به خدا با احکام

پس نکته‌ای که در سوره مائده به دنبال آن هستیم: یکی اراده خداوند است و دیگری حکم خداوند است. اراده خداوند به آن خروج از غیب برمی‌گردد. زمانی که می‌گویند اراده، یعنی خداوند یک چیزی را اظهار می‌کند و ظاهر می‌کند. زمانی که می‌گویند حکم خداوند، یعنی اتصال به غیب. زمانی که می‌گویند حکم خداوند، یعنی آن را دارد به خودش متصل می‌کند و محکم می‌کند. حکم به معنای آن چیزی است که ما به آن

می‌گوییم محکم می‌کند، آن را وصل می‌کند به ... در حقیقت مثل **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** است. **إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ** مثل **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** است. یعنی اراده می‌کند، حکم را صادر می‌کند.



این گونه می‌شود: هر حکمی، از احکام الهی در نقش نردبان است. به سمت اراده خداوند است. یعنی شما با حکم به اراده خداوند دست پیدا می‌کنید و می‌دانید که اراده خداوند چه چیزی است. این خیلی مهم می‌شود. زندگی انسان را دگرگون می‌کند. ببینید مثال آن را این گونه برایتان بزنم. شما فکر کنید انسان دارد در یک جامعه‌ای زندگی می‌کند. اصلاً فکر کنید که این انسان غارنشین است. برگردید به یک انسان غارنشین، از همان زمانی که چشم خود را باز می‌کند باید شکم خود را سیر کند.

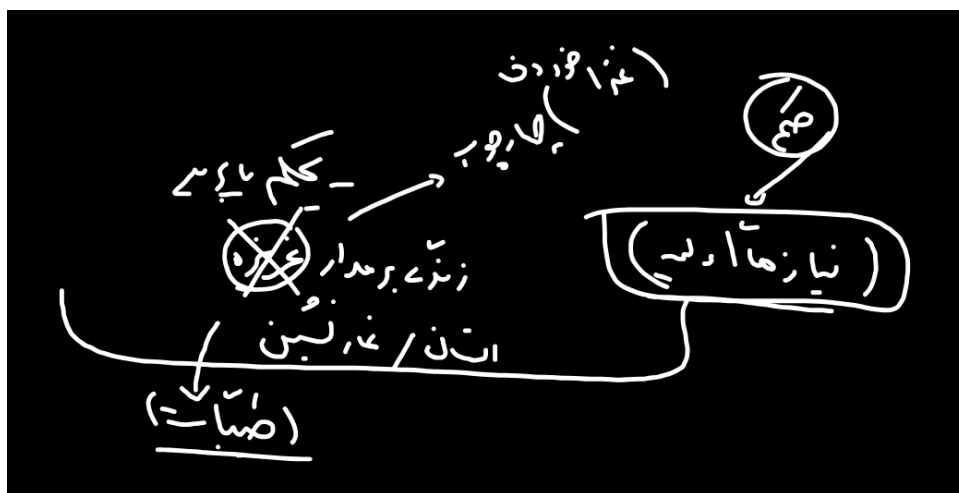
هر که از امت‌الهی در نقش نردبان  
به سمت اراده فراست

دقیقه ۲۰ تا ۳۰

گرسنه است باید سیر شود، تشنه است باید آب بخورد، باید یک لباس برای خودش از گیاهان بدوزد. اینها را چه کسی به او گفته است که انجام بدهد؟ اقتضاء غرایز به او گفته که این کار را انجام بدهد. یعنی اگر غذا نخورد می‌میرد، پس باید برود غذا بخورد تا نمیرد، اگر آب نخورد می‌میرد،

<sup>۱</sup> سوره مبارکه بقره، آیه ۱۵۶

اگر خودش را در یک محلی، در خانه‌ای، در غاری مخفی نکند توسط چارپایان از بین می‌رود. پس بنابراین باید برود در جایی مسکن بگزیند. پس بنابراین انسان، بر مدار غریزه خود زندگی می‌کند. این چیزی است که اکنون مشهور در ذهن افراد هست و البته ما هم همین‌طور داریم زندگی می‌کنیم. یعنی اگر یک نفر بگوید: شما چرا ناهار یا شما می‌خورید؟ می‌گوییم: اگر نخوریم که می‌میریم؛ باید بخوریم. دلیل آن این است که نخوریم می‌میریم، باید بخوریم. شما چرا دارید می‌خواهید؟ انسان نخواهد چه کار کند؟ چرا شما فلان کار را می‌کنید؟ همه دلایلی که به کار می‌برید، دلایلی است که می‌گوییم در حکم غریزه، انسان باید این کار را انجام بدهد.



## جریان احکام در زندگی

زمانی که می‌آیم سراغ قرآن این‌گونه می‌شود. خداوند به انسان می‌گوید که **أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهَيْمَةَ الْأَنْعَامِ**، یعنی اگر شما سراغ چهارپا، شتر، گوسفند، رفتید و هر چیزی را ذبح کردید به این دلیل است که من اراده کردم که شما این کار را بکنید و این به دلیل غریزه نیست؛ من اراده کردم. اگر گفتم مثلاً در مسکن سکنی بگزین، به خاطر این هست که من گفتم این کار را بکن نه به خاطر غریزه. خداوند می‌آید چه کار می‌کند؟ این را برمی‌دارد یک خط قرمز روی آن می‌کشد و می‌گوید:

**يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ**

خداوند اراده کرده است، حکم داده است. فکر کنید آن انسانی که غارنشین است بفهمد که به این دلیل باید غذا بخورد که چون خدا گفته است و به این شکل باید گوسفند را قربانی کند. این را که در سوره انعام مطرح می‌کند، خیلی هم جالب است. اگر برای این چهارپا بسم‌الله نگوید تبدیل به مردار می‌شود که در آیه بعدی آن هم همین است آیه بعدی که **لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ**، بعد هم می‌گوید که **حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ**



وَوَ كَذَا وَ كَذَا... می آید در خوردن محدوده قرار می دهد. این **يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ** می کند و این را در چهارچوب می برد و چهارچوب برای آن می گذارد. چهارچوب برای غذا خوردن. دیگر از این به بعد این فرد صبحانه می خواهد بخورد، ناهار می خواهد بخورد، شام می خواهد بخورد حتماً باید در نظر بگیرد این چیزی که دارد می خورد به اذن خدا و به اسم خداوند باشد و اگر به اسم خداوند نباشد آن چهارپایی که ذبح کرده است برای او حرام است و اسم آن را **الْمَيْتَةُ** گذاشته است. **الْمَيْتَةُ** یعنی چه؟ یعنی آن چهارپایی که اسم خداوند بر او جاری نشده است. دیگر اسم آن را **الْأَنْعَامُ** نمی گذارد و نمی گوید: **بِهَيْمَةَ الْأَنْعَامِ**. به آن **الْمَيْتَةُ** مردار می گوید. اما اگر این مردار را بخورد، این کار حرام کرده است. در دایره حرام و حلال می آورد. زندگی او این گونه تغییر می کند؛ از همین جا. از نیازهای اولیه، خداوند حکم های خودش را به بشر ابلاغ می کند. نمی آید بگوید که اینها نیازهای اولیه است خودش می فهمد. می آید حکم های نیازهای اولیه را هم خودش می دهد. این منجر می شود که انسان از همان نیازهای اولیه به خداوند متصل شود و اتفاقی است که در زندگی ما نمی افتد و به دلیل این موضوع هست که خیلی خداوند برای ما در زندگی برجسته نیست. یعنی الان شما اگر یک غارنشینی باشید بعد برای شما یک چهارچوب بگذارند برای اینکه یک حیوانی که شکار می کنید چه قواعدی داشته باشد، ناهار خوردن و شام خوردن شما فرق می کند تا فردی که برای او سر سفره غذا را بیاورند. بعد هم نداند این منبع و منشاء آن کجاست؟ بسم الله آن کجا است؟ حرف آن کجا است؟ این را از حکم خدا منقطع بدانند. از نیازهای اولیه انسان ها وصل به حکم می شوند. به تدریج این انسان زمانی که شهرنشین شد، زمانی که آمد در لایه های مختلف، زندگی خود را به زندگی روزمره تبدیل کرد. زمانی که تبدیل به زندگی روزمره کرد. شما الان گوشت را از کجا می خرید؟ گوشتی که سر سفره شما می آید می رویم از قصابی می خریم. قصابی چه کار کرده است؟ رفته از کشتارگاه گرفته است. کشتارگاه چه کار کرده است؟ او رفته ذبح کرده است. شما نسبت خود را با این چهارپا قطع کردید. دیگر شما ذبح نمی کنید که بگویید: بسم الله و بعداً همین را سر سفره بیاورید و احساس کنید خداوند اگر این را نگفته بود این حلال نبود. یک بخشی از زندگی شما خدای آن گم شد. خدا در آن گم شد. این در لایه روزمره رفت و همین طور به تدریج خداوند گم شد تا رسید به فقط احکام عبادی. مثلاً شد نماز، روزی هفده رکعت نماز که ما بخوانیم یا مثلاً یک سری احکام خاص مثل احکام میت، اینهایی که خیلی پررنگ است، یا مثلاً احکام زکات که البته دیگر زکات را هم ما نداریم یا مثلاً احکام خمس که آن هم به گونه ای از زیر بار آن فرار می کنیم. یعنی زمانی که نگاه می کنیم می بینیم شرع و احکام الهی در زندگی ما چنبره زده است، بلکه ما یک زندگی داریم می کنیم که اگر شرع بود یا نبود هیچ تفاوتی نمی کرد. دین بود یا نبود هیچ تفاوتی نمی کرد.

جالبی این آیات این گونه است که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهَيْمَةَ الْأَنْعَامِ**، بلافاصله روی گوشت چهارپایان می برد. البته شاید بعضی ها بگویند: ما اصلاً گوشت نمی خوریم. گوشت بلا تشبیه، بلا تشبیه مثل حامل های انرژی در اکنون ما است. یعنی ممکن است یک نفر گوشت

نخورد. ممکن است یک نفر بنزین نزند چون ماشین نداشته باشد. اما کافی است بنزین گران شود روی همه چیز می‌رود. اکنون بنزین این قدر مهم است که برای انتخابات ریاست جمهوری می‌پرسند که شما برای قیمت بنزین چه کاری انجام می‌دهید؟ این یعنی چه؟ این شبیه این است **أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ**، یعنی خدا دارد دست می‌گذارد روی چیزی که روی کل زندگی اثر دارد. ممکن است یک نفر بگوید: من گوشت نمی‌خورم. می‌گوییم: باشد، شما گوشت نمی‌خورید، اما به هر حال یک‌عده‌ای گوشت می‌خورند، به هر حال باید زندگی یک‌عده‌ای این گونه بچرخد. پس بنابراین خیلی متفاوت می‌شود که شما این داستان در زندگی شما باشد یا نباشد. ما به دلیل سبک زندگی خود و تغییر در شکل زندگی خود احساس می‌کنیم خدا هیچ حضوری در زندگی ما ندارد، غیر مثلاً یک سری احکام عبادی که گفته است، در حالی که خداوند خیلی هم کار دارد و اتفاقاً به احکام اساسی ما کار دارد. مثلاً به لباس ما کار دارد ما حق نداریم که لباس فلان جور بپوشیم. مثلاً مردها نمی‌توانند لباس ابریشم بپوشند.

دقیقه ۳۰ تا ۴۰

اینها مواردی است که در زندگی و در نیازهای اولیه آمده است که سوره مبارکه اعراف در این حوزه مفصل صحبت کرده است و در این بخش کار کرده است، اینجا فقط روی طبیات دست گذاشته است. یعنی از بین همه‌ی احکامی که برای انسان اهمیت دارد در سوره مبارکه مائده آن چیزی که دست گذاشته است، آن چیزی که به آن اطلاق طبیات می‌شود، البته خیلی دایره آن وسیع است. وقتی می‌گوییم طبیات، یعنی همه آن چیزی که یک انسان برای عینیت یک زندگی به آن احتیاج دارد، اما خیلی توسعه دارد که حالا بیشتر روی طبیات خوراکی‌ها و طبیات ارتباطی آمده است، ولی بیشتر طبیاتی که مربوط به خوردن است.

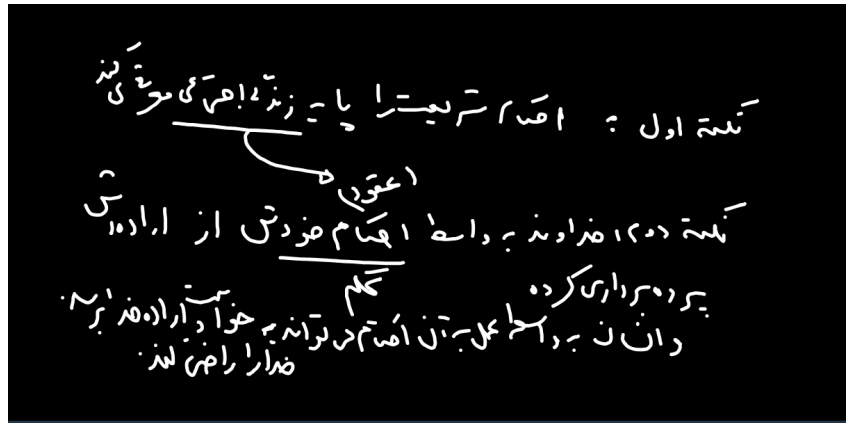
این از بحث اول ما، جمع بندی کنیم و برویم سراغ بحث بعدی.

(۱) نکته اول در سوره مبارکه مائده، احکام شریعت را پایه‌ی زندگی اجتماعی معرفی می‌کند. وقتی می‌گوییم پایه زندگی اجتماعی معرفی می‌کند یعنی پایه **عُقُود** است، از این به بعد وقتی می‌گوییم زندگی اجتماعی، بلافاصله در ذهن شما **عُقُود** شکل می‌گیرد، زندگی اجتماعی یعنی آن زندگی که پر است از عقدهایی که در هم تنیده شدند. خداوند احکام شریعت را پایه زندگی اجتماعی قرار داد و این موضوع، خیلی موضوع مهمی است و اگر کسی این موضوع را درک کند و حس کند، حضور خدا را در صحنه زندگی لمس می‌کند و اگر کسی این موضوع را حس نکند، برای آن باید درباره اینکه خدا در صحنه اجتماع حاضر است ادله اقامه کند و بگوید که خدا کجا است و خدا را به آن فرد نشان دهد، باید دلیل بیاورد که خدا را نشان دهد. یک چنین جامعه‌ای احتیاج دارد که مثلاً در نظامات توحید خود استدلال کند. برای اینکه خدا هست یا مثلاً برهان نظم را برای او توضیح دهد. برهان نظم، استدلال برای آن جامعه‌ای است که احساس می‌کند شریعت در ارکان اجتماعی

آن نیست. بدیهی نیست که در ارکان اجتماعی هست، ولی اگر جامعه‌ای خدا را در احکام اجتماعی ببیند اصلاً برای او سؤال نمی‌شود که خدا هست یا نیست. خدا معلوم است که هست، یعنی سؤالات دیگری برای او مطرح می‌شود. ما این قدر از جامعه‌ها خدازدایی کردیم که برای اثبات خدا دلیل اقامه کنیم. در کتاب‌های خود این موضوع را مفصل بررسی کنیم، حتی برهان نظم و برهان های مختلف بیاوریم که خدا هست!! در صورتی که کسی که احساس کند شریعت پایه‌گذار احکام است و اگر خدا نبود فرزندآوری به این معنا، پدر شدن به این معنا، مادر بودن به این معنا، مسئولیت داشتن به این معنا، هیچ کدام معنا نداشت. چون اینها نیست باید اثبات کنیم خدا هست یا نیست. در صورتی که معلوم است که خدا هست، مثل اینکه در خانه‌ای برای فرزندان آن خانه پدر آن خانواده را اثبات کنیم که پدر دارد یا ندارد!! در صورتی که همه اعضای آن خانه می‌دانند اگر پدر نبود اینها نبودند. احکام مثل خوردن و خوابیدن را پدر جاری می‌کند، اما از این به بعد راجع به اینکه چگونه دل پدر را راضی کنیم صحبت می‌کنیم. الان سقف ما اینجا رفته است. وقتی از این صحبت کنیم که خدا هست یا نیست سقف خیلی پایین است. در شرایط مختلف اگر از صد نفر انسان مسلمان به صورت تصادفی فرم پرسشنامه پخش کنید که آیا دغدغه آنها رضایت خدا هست یا نیست احتمالاً نود درصد موضوع رضایت خدا در دغدغه آنها نیست، خیلی دور هستند نسبت به اینکه خدا را راضی کنند یا راضی نکنند. چه اینکه خدا از اینها قطعاً راضی است، بدیهی است که راضی است. چون کاری از اینها نمی‌خواهد که راضی باشد یا راضی نباشد. حالا یک پرسشنامه بدهیم که از خدا راضی هستید یا راضی نیستید، شروع می‌کند به شکایت کردن. در صورتی که نمی‌داند حیات اجتماعی او، غذای او، لباس او، خواب او **إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ** بوده است و سبب اتصال او به خدا بوده است.

(۲) پس نکته دوم این است خداوند به واسطه احکام خود که به آن **يَحْكُمُ** می‌گوید، از اراده خود پرده برداری کرده است و انسان به واسطه عمل به آن احکام می‌تواند به خواست و اراده خدا برسد و می‌تواند خدا را راضی کند. راضی کردن خداوند به این معنا است که در راستای اراده خداوند قرار بگیرد، والا خداوند که انفعالی ندارد که کسی بخواهد دل او را راضی کند. راضی کردن یعنی با اراده خدا هم راستا باشد. پس اگر کسی احکام چهارپایان یا احکام طعام را در زندگی به این معنا نداشت، یعنی یک نردبان ندارد به خدا برسد. یک نردبان را از او دزدیدند. شیاطین نردبان‌های رسیدن به خدا را از او گرفته‌اند. یعنی من وقتی که خورشید قیمة نذری درست می‌کنم برای امام حسین علیه السلام است هیچ وقت ذهنم به این نمی‌رود که دارم حکم خداوند را اجرا می‌کنم؛ **أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهَيْمَةَ الْأَنْعَامِ**، حلال هم است، این قدر برای من بدیهی شده است، تبدیل به نردبان نمی‌شود، تبدیل به اسم **الله الرحمن الرحيم** نمی‌شود. اینکه می‌گویند هر لقمه‌ای را می‌خواهید بخورید **بِسْمِ اللَّهِ** بگویید با اسم خدا به خدا تقرب پیدا می‌کنم. چون نمی‌دانم جایگاه آن با خدا چیست. این به طور طبیعی به وجود آمده است به صورت تکوینی احکام

خاصیت خود را از دست داده‌اند. الان یکی از مهم‌ترین مشکلات بشر بخصوص افرادی که مسلمان شدند این است که احکام خاصیت خود را از دست داده‌اند. حالا کم کم که جلو برویم به آیه شش می‌رسیم.



## ارتباط حکم‌ها با آیات قرآن

دقیقه ۴۰ تا ۵۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

ای کسانی که ایمان آوردید

إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ

وقتی می‌خواهید نماز بخوانید چه کاری باید انجام دهید؟

فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ

صورت‌هایتان را غسل بدهید

وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ

کعبین اینجا است، ببینید چون بعضی‌ها نمی‌دانند. وقتی مسح می‌کنید باید بکشید تا اینجا، بالاخص آنهایی که مقلد رهبری هستند، خیلی ایشان روی

این کعبین تأکید دارند.

ادامه دارد تا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى

شما می‌خواهید نماز بخوانید وضو می‌گیرید؟

بله، وضو می گیریم.

چه کسی گفته است وضو بگیرید؟

مراجع گفتند و در رساله‌ها نوشته‌اند که وضو بگیریم.

یعنی چون مراجع گفتند وضو می گیرید یا چون خدا گفته است وضو می گیرید؟

چون مراجع حرف خدا را می‌زنند وضو می گیریم.

وقتی می‌خواهید وضو بگیرید صدای خدا در گوش شما می‌پیچد یا صدای آن مرجع در گوش شما می‌پیچد؟

نه صدای کتاب در گوشم می‌پیچد، نه مرجع و نه هیچ کسی در گوش من نمی‌پیچد. در مدرسه به من گفتند این طوری وضو بگیر. من هم می‌گیرم.

صدای کسی در گوشم نمی‌پیچد. معلوم هست کسی که بخواند نماز بخواند باید وضو بگیرد. بدیهی است، اینکه مشخص است.

یعنی شما وقتی وضو می‌گیرید به این آیه عمل نمی‌کنید؟

نه، قرار نیست ما به این آیه عمل کنیم. قرار نیست ما به قرآن عمل کنیم. قرآن برای فقها است، فقها حکم را می‌گیرند استخراج می‌کنند و تبدیل

می‌کنند به احکام و در اختیار ما می‌گذارند. قرار نیست ما این را گوش بدهیم.

اینکه گفته است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**، منظورش چه کسانی هستند؟

مشخص است که مؤمنین را می‌گوید.

شما جزء مؤمنین هستید یا نیستید؟

هستیم.

به شما دارد می‌گوید. مگر نمی‌خواهید نماز بخوانید؟

چرا!!

می‌گوید: **إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ**، وقتی خواستید نماز بخوانید، **فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ**، شما شب خوابیدید صبح بلند شدید. یک نفر می‌گوید: می‌خواهید

نماز بخوانید؟ می‌گویید: بله، می‌خواهم نماز بخوانم. آن خدا است که دارد این حرف را به شما می‌زند. بعد می‌گوید: بلند شو صورتت را غسل بده،

بعد دستت را، بعد دست راستت را، بعد دست چپت را، مسح، بعد هم **أَرْجُلُ تَا كَعْبَيْنِ**.

شما مستقیماً از خدا شنیدید، چه وضویی می‌شود! خیلی فرق می‌کند! نمی‌کند؟ خدا به شما نگاه کند بگوید: عزیز دلم بلند شو، اینجوری نه، اینجوری صورتت را بشوی، به این کیفیت صورتت را بشوی، به این کیفیت دستت را بشوی، به این کیفیت آن دستت را بشوی. بعد هم دانه دانه به شما می‌گوید. خدا گفته است، ما آمدیم احکام این طوری را در یک رساله چاپ کردیم. گفتیم: مردم بروید رساله‌ها را بخوانید. چه کاری به قرآن دارید. تمیز خدا را از صحنه زندگی حذف کردیم. حتی وقتی وضو می‌خواهیم بگیریم. آدم باید چقدر بی‌توفیق و نالایق باشد حتی خطاب را از او بگیرند. من نمی‌خواهم بگویم علما گرفتند؛ نه شیطان گرفته‌اند. اصلاً نمی‌خواهم بگویم رساله‌ها مشکلی دارند. بالاخره شما احکام وضو را از روایات می‌گیرید. اصلاً حرف من این نیست، ولی من حرفم این است که چرا وقتی آن بود این را قطع کردند؟ مگر این ثقل اکبر نبود؟ چرا ثقل اکبر را رها کردیم؟. اینها دو مورد بود: یکی در مورد احکام چهارپا، یک مورد هم احکام وضو.

یکی راجع به احکام عبادت شد و یکی مربوط به احکام خوراکی شد. یعنی خدا به همه کار شما کار دارد، به خوردن شما کار دارد، به خوابیدن شما کار دارد، به نماز خواندن شما کار دارد با همه کاری کار دارد، **إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ**. چرا باید احکام آن قدر بی‌خاصیت باشد؟. شما بیش از چند هزار وضو تا حالا گرفتید، یعنی بیش از چند هزار خطاب هیچ کدام از ما خطاب به خدا را نکردیم. خیلی سنگین است. من بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم وای چقدر آدم باید بی‌توفیق باشد که یک بار هم در این سن و سال احساس نکردم خدا گفته است: عزیزم **فَاعْسِلُوا**، بعد هم **وَجُوهَكُمْ** و **أَيْدِيَكُمْ** تا اینجا. من هیچ وقت احساس این طوری نکردم. وضوی من فایده ندارد، برای من فایده ندارد. آیه شش آیه عجیبی است. من آیه را می‌خوانم شما خودتان ترجمه آن را در ذهن خود بیاورید:

من می‌گویم اگر فقط آدم یک آیه را بلد باشد، این را واقعاً اعتقاد دارم، اگر آدم همین یک آیه را بلد باشد به همه طهارتی که خدا می‌گوید می‌رسد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾

یک آیه وضو و تیمم را معادل اتمام نعمت قرار داده است. همین را برای ولایت فرمودند، گفتند: **أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي**. برای خدا جایگاه وضو در زندگی انسان جایگاه اتمام نعمت به او است؛ همان طور که ولایت است. این را آدم چگونه نفهمیده است؟ چرا نفهمیده است؟

این به دلیل این است که انسان احساس می کند زندگی او از خدا قطع است. یعنی احساس نمی کند مرتب خدا نردبان گذاشته است که انسان برگردد و به سمت خدا؛ به هر بهانه‌ای.

آیه قبل را هم برای شما بخوانم بد نیست. من این آیه‌ها را همین طوری می خوانم. فقط می خواهم بگویم که خدا گویی روی زمین است. ما وقتی که داریم راجع به حاکمیت خدا صحبت می کنیم گویی در عرش و یک جای دیگری است؛ نه، خدا روی زمین است، بغل دست ما است، داخل زندگی ما است. در همه روابط ما احکام او سیطره دارد و برای همه شئون ما برنامه دارد و ما را به خوبی هدایت می کند:

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ

دقیقه ۵۰ تا ۶۰

به این دلیل این گونه می گوید که یک قاعده تشابه وجود دارد. اهل کتاب به تحریف رفتند قاعده دیگری حاکم است که در قرآن می فرماید که شما نباید شبیه کفر شوید. اینجا از قید کلی خارج می کند و تخصیص می زند.

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٥﴾

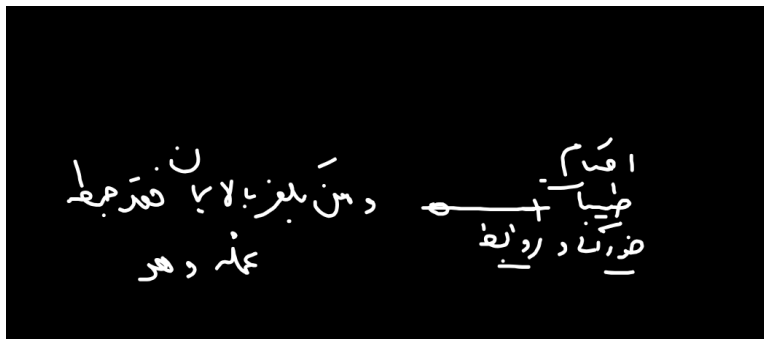
یک حکم در مورد طعام و ازدواج است. نتیجه آن را اینجا می نویسم خودتان قضاوت کنید. اینجا در مورد احکام طیبات صحبت می کند. طیبات خوراکی و طیبات روابط. وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ، نمی فرماید: وَمَنْ يَكْفُرُ بِاللَّهِ، یعنی هر کسی که باورها را، اعتقادات را، ایمان را، باورهای زیبا و درست را منکر شود، مثل این يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ، مثل خدا ما را رها نکرده است، باید گزاره باشد، قاعده باشد. وقتی می گوید: وَمَنْ يَكْفُرُ بِاللَّهِ، می گوید: نه من خدا را باور دارم. وقتی می گوید: يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ، باید گزاره و قواعد باشد. مثل قاعده طعام، مثل قاعده ولایت. اگر به این قاعده‌ها کفر بورزد، فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٥﴾

یعنی به تحقیق آن رابطه بین او و عمل او از بین می رود. چنانچه عمل شایسته‌ای انجام دهد هیچ نسبتی با آن عمل شایسته پیدا نمی کند و رابطه او قطع است. به طور طبیعی هیچ سنخیتی با عمل شایسته ندارد. فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ، یعنی حتی اگر انجام داد برای او نیست. رَجَمًا بِالْغَيْبِ زده است و برای او نیست. چنانچه مدرسه‌ای ساخت، مسجدی ساخت، نمازی خواند، کاری کرد، در آن يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ بود. گویی آن عمل هیچ نسبتی با او ندارد.

وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٥﴾

نه تنها در دنیا هیچ نسبتی ندارد و آن عمل او را بالا نمی برد، علیرغم اینکه انتظار می رفت که او را بالا برد. سوره مبارکه فاطر، إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ

الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ، عمل صالح که چنین خاصیتی دارد اینجا از خاصیت می افتد و بالا نمی برد. این حرف بسیار خطرناکی است چنانچه کسی عملش در روزگار زندگی او را بالا نبرد به احتمال زیاد دچار کفر به ایمان شده است و نسبتی با آن عمل ندارد و آن عمل، وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۵﴾ است. در دنیا که بار پیدا نکرده است، در آخرت هم از خاسرین است.



یعنی معنی ندارد که عمل کسی را بالا نبرد. قاعده آن این است که هر کاری را به اذن خدا و به اسم خدا انجام می دهید این کار باید شما را تغییر دهد و بالا بیاورد. اگر انسان با عمل بالا نیاید، عمل های او به اسم الله نیست. یعنی **يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ** انجام داده است. یعنی او رابطه ای، نفس او نورانیت فطرت را با خودش حمل می کند، ربطی به آن عمل ندارد.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: تغییر در سطح عمل احساس بزرگی، شناخت بهتر خدا.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: قاعده دارد. التزام به احکام مهم تر است. وقتی عمل انسان را بالا می برد او را به احکام ملتزم تر می کند. در چهار چوب بیشتر قرار می گیرد.

سؤال: اگر کسی جلوی امام ایستاد جزء احکام شرعی آنها است؟

پاسخ: اینکه از امام تخطی می کند امام شناس نیست. جزء احکام شرعی نیست.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: التزام به احکام را شما از یک ولی می گیرید. به همین دلیل موضوع امامت و ولایت که در سوره مطرح می شود رکن دین محسوب می شود که اگر آن رکن تخریب شود ارکان هم به نسبت تخریب می شود.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله با ولایت است. این بحث **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** را بیشتر در سوره مائده می بینید.



اجازه دهید مثال آن را بزنم که بسیار جالب است. سوره یس چنین مطرح می کند که وقتی مرسلین آمدند، وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿۱۳﴾، یک عده مخالفین با مرسلین مخالفت کردند. بعد اتفاقی که افتاد؛ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿۱۵﴾، انسان اگر در چهارچوب نباشد، به فرض که پیامبران از طرف خودشان آمده باشند، تا اینجا اشکالی ندارد. مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا، کم وارد اشکال می شوند. انسان وقتی چهارچوب را رعایت نکند، عُقُود را هم رعایت نمی کند. اگر انسان اهل عُقُود و حدود باشد، فرضاً که شما آن رسول را تشخیص ندادید، در نهایت او را تبعیت نمی کنید از این که بیشتر نیست. إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ، حصر می آورید. یعنی من بر حق هستم، مرسل هستم و تو قطعاً مرسل نیستی. این یک خطا. انسان وقتی خطا می کند از ابعاد مختلف خطا می کند.

دقیقه ۶۰ تا ۷۰

قَالُوا رَبَّنَا عَلَّمْنَا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿۱۶﴾

خدا می داند که ما رسول هستیم و ما نمی توانیم شاهد بیاوریم.

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۱۷﴾

در جواب مخالفان گفتند:

إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ

تمام بدبختی های ما زیر سر شما است. اگر نمی خواهید تبعیت کنید، چرا بدبختی های خود را گردن مرسلین می اندازید؟

رسول تازه آمده است، مدت مدیدی نبوده است که شما همه بدبختی ها را گردن مرسلین می اندازید. بر فرض قبول که همه بدبختی ها از سوی مرسلین است،

لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۸﴾

چرا آنها را سنگسار می کنید؟ آنها را بکشید؟ چرا با شکنجه و به شدیدترین مرگ ها می خواهید آنها را بکشید؟ اینها قصه کربلا است. اینها عین متن اشعار که اگر کشتند چرا آبت ندادند؟ اگر خواستند با تو مخالفت کنند چرا اینچنین مخالفت کردند؟ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ. حداکثر می توانستند بگویند که شما را از شهر بیرون می کنیم، نه ما تو را اعدام می کنیم. ما زندان می کنیم، حبس می کنیم. اما اینها به شدیدترین حالت، وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۸﴾. اتفاقی که بعد واقع شد در ادامه آیات پرداخته نمی شود. اینها کارشان را انجام دادند. مطمئناً کاری شدیدتر از آنچه گفتند انجام دادند. جزئیات را توصیف نمی کنیم شاید گفته شود که چرا این قدر بد توصیف می کنید، ولی مطمئن باشید وقتی تاریخ را مطالعه می کنید این مرسلین

را فقط سنگسار نکردند.

وقتی کسی از قیود خارج می‌شود، از **عُقُود** خارج می‌شود. به طور کلی خارج می‌شود. وقتی فردی به سمت عمل صالح می‌رود برای انجام ساده‌ترین کارها هم توجه دارد و نگران حق الناس است. نکند من بلند صحبت کردم شما را ناراحت کردم. نه زدن، نه دست بلند کردن، بلند کردن صدا را می‌گوید. خود را در قیود می‌بیند. نشانه این جریان این است که وقتی به سمت احکام طیبات و خوراکی‌ها می‌رود، **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** او محکم‌تر می‌شود. عقودش بیشتر و به تبع وفای به عقودش نیز بیشتر می‌شود. هر چقدر هم از **عُقُود** خارج می‌شود، **عُقُود** گسسته می‌شود و به این سمت کشیده می‌شود و علت حبط عمل این است که خداوند در تکوین و نظام خداوند چنین قرار داده است که انسان به وسیله عمل، عقودش فعال شود. عقده‌ها و گره‌هایش مستحکم شود. مثل یک گیاه، مثل سبزی شوید که در جاهای مختلف ساقه، گره دارند. پای گره‌ها برگ‌ها جوانه می‌زنند. پای گره‌ها اتفاقات مهم می‌افتند. گره‌ها در اصل محل تجمع مواد هستند. به میزان افزایش گره‌ها، بر خاصیت گیاه افزوده می‌شود. برخلاف آن گره‌ها که از بین رفت، کود شیمیایی داده می‌شود، بی‌خاصیت می‌شود، از بین می‌رود و بعد از مدتی دچار مشکل هم می‌شود.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بحث شکر...، از این مسائل در این سوره زیاد می‌بینید که بین صدر و ذیل آن شما نمی‌توانید ارتباط پیدا کنید، یعنی با ذهنیت شما نمی‌خورد. مثل همین بحث غسل و وضو و تیمم، خدا در این آیه می‌گوید که من اراده کردم شما را به طهارت برسانم و نعمت را برای شما تمام کنم. یعنی مثلاً برای وضو آن قدر خاصیت گذاشته است؟ باور کنید اگر یک آدم در ذهنش بیاید که وضو یک چنین خاصیتی دارد، ما نهایت می‌گوییم که وضو مقدمه واجب است و چون مقدمه واجب است. واجب است همین. ولی از این به بعد مشغول ذمه است کسی که این آیه را شنیده و اراده خدا را در طهارت اراده نکند. یعنی او رضایت خدا را طلب نکرده است و مبتلا به کفر شده است. یعنی آن طرف رضایت طلب نکردن کفر است؛ سوره مبارکه زمر. من نمی‌خواهم غلو کنم، دارم دلالت آیات می‌دهم. خداوند راضی نیست که ما وضویی را بگیریم بدون آنکه صدای او را بشنویم. او می‌خواهد صدای او را در وضو گرفتن بشنویم. منفعت آن کجا است؟ منفعت آن این است که شما متوجه می‌شوید که سنخ خدا سنخ طهارت است. دیگر شما هیچ وقت کار ناخالص تحویل خدا نمی‌دهید. چون می‌دانید پاک باید باشد. چون خدا از شما پاکی اراده کرده است. شما نباید کوچک‌ترین چیزی که در آن ناخالصی داشته باشد به خدا بدهید. این آموزه وضو است، وضو این طور می‌گوید که تو پاک هستی و من هم پاکی تو را اراده کردم، تو هم عمل پاک به من تحویل بده. این شکر می‌شود. یعنی شکر عبارت است بازتاب آنچه که خدا داده است متناسب با آنچه که او خواسته است. یعنی متناسب با اراده او، آن را تحویل دادن. به این می‌گویند شکر. شکر و رضایت دو روی یک سکه هستند، یعنی شما سکه خود

را این رو که بکنید می شود رضایت، آن رو که بکنید می شود شکر. اصلاً جدای از هم نیستند، این را سوره زمر می گوید. آیات سوره ی زمر می گوید. یعنی اگر کسی بخواهد ببیند خدا راضی است یعنی چه؟ باید ببیند شکر خدا را انجام داده است یا نه. اگر کسی بخواهد ببیند شکر خدا را انجام داده یا نه، ببیند خدا راضی است یا راضی نیست.

من یک سری نکات را اینجا مطرح می کنم.

سؤال: می شود از این وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ این نتیجه را گرفت که اگر من مبلغی باشم، حکمی را دارم تدریس می کنم، یک جوروی اگر تدریس بکنم که مخاطبم را صرفاً توجه به این کتاب بدهم، فرد می گوید ک چرا این کار را بکنم؟ می گویم: چون کتاب این را گفته است. من دارم کفر را ایجاد می کنم. یعنی او را متصل به حق نکنم به لحظه اراده او. یک جوروی این حکم را ابلاغ کنم که فرد احساس کند باید انجام بدهم، این اتصالش با خداوند را یک جورایی ...، پس شکل تبلیغ هم خیلی مهم است.

پاسخ: البته اشکال ما، یعنی اشکال تک تک ما است. ما این را از کجا فهمیدیم؟ از خود سوره فهمیدیم. قرآن که دست ما بوده است. باید می خواندیم و می فهمیدیم. ما باید می فهمیدیم که رئوس احکام را باید از خدا بگیریم، کیفیت احکام را باید از اهل بیت علیهم السلام بگیریم. اهل بیت علیهم السلام مقام خودشان را به علما تفویض کردند. خدا به علما تفویض نکرده است، اهل بیت علیهم السلام تفویض کردند. یعنی علما امتداد امام هستند، نه امتداد خدا. چون در قرآن **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ** دارید. **أَطِيعُوا اللَّهَ** یک جریان است و **أَطِيعُوا الرَّسُولَ** یک جریان دیگر. درست است که این دو هم راستا هستند، طولی هستند ...

سؤال: نامفهوم

پاسخ: و **أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ**، سه تا است.

درست است که در امتداد هم هستند، ولی باید شما دو تا کار انجام بدهید. هم باید اطاعت از خدا بکنید، هم اطاعت از رسول بکنید. والا دو بار نمی آمد. چون بعضی جاها گفته است: **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ**، ولی خیلی جاها گفته است: **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ**، یعنی شما باید دو کار انجام بدهید. در رئوس از خدا باید اطاعت بکنید و در کیفیت از رسول. یعنی حکم اصلی وضو را خدا گفته است، به دلیل طهارت گفته است، این راجع به نماز هم است. شما نماز ایستادید. برای چه ایستادید؟ چون در رساله گفته است. این رساله کیفیت آن را می گوید، حکم آن را که نمی گوید. حکم آن را خدا می گوید. حکمش را خدا می گوید که نماز بر شما واجب است. شما باید صدای خدا را بشنوید و باید بگویید: لیبیک، خدایا لیبیک، شما باید لیبیک گفتن را بلد باشید. ما جاهای مختلف باید بگوییم لیبیک. آنهایی که حج تشریف می برند، می گویند: حج می گذاریم حجة الاسلام.

همه با هم می گویند. بعد هم محرم که می شوند می گویند: لبیک اللهم لک لبیک. احساس می کنند که به خدا لبیک گفتند. عین همین برای نماز هم بوده است، عین همین برای وضو هم بوده است، عین همین برای روزه هم بوده است. وقتی گفته است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**. باید می گفتید: لبیک. هر چه بود، یک مورد آن **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** بوده است. باید بگویید: چشم. شما حق همسر را می خواهید بدهید؛ **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**. صدای خدا در گوشتان است که **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**. بعد به خدا می گویند: چشم. بعد از خدا اجر می طلبید. بعد با خدا طرف هستید نه با کس دیگری. اصلاً شما در همه عمرتان به خدا می گویند چشم و از خدا هم می خواهید. اصلاً می دانید این اوج کرامت است، وگرنه می توانستند رابطه انسان را قطع کنند؛ مثل الان. این دین ما شبیه به که است؟ چه کسی این دینداری را گفته است؟ دینی که نتواند مستقیم از خدا بگیرد و مورد خطاب خدا باشد، واسطه بخورد، به دل آدم نمی نشیند. ولی این دینی که شما وقتی ورود پیدا می کنید از همان اولی که ورود پیدا می کنید، خدا به شما می گوید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**. بعد شما می گویند: لبیک، و در مورد کیفیت آن، خود او دستور داده است که کیفیت آن را از امام بپرسید، از اهل بیت علیهم السلام بپرسید. رجوع شما به امام هم به خاطر خدا است. یعنی اگر خدا نمی گفت که سراغ امام بروید، نباید می رفتید. به خاطر خدا گفته است. به خاطر امر خدا بوده است. البته ما اینها را می دانیم، ولی روی آن تأکید نداریم. چون تأکید نداریم با خدا ارتباط برقرار نمی کنیم. وقتی با خدا ارتباط برقرار نمی کنیم خدا را هم دوست نداریم. وقتی خدا را دوست نداریم از او بیگانه ایم. وقتی با او بیگانه ایم، وقتی به یک نفر می گوئیم: نماز بخوانید. مثل یک آدم بیگانه می گوئیم که بیاید نماز بخواند. وقتی من نماز یک انسان باگانه باشد نه بیگانه در گفتنم تأثیر دارد. مثل این است که من دارم از یک چیز عجیبی برایتان حرف می زنم. یکی از دوستان راجع به نماز برای بچه های دبیرستانی صحبت می کرد، می گفت که نماز را خدا به شما گفته است، همان چیزی است که به انبیاء گفته است، شما را در ساحت انبیا دیده و همان امری که به انبیا کرده به شما هم کرده است. شما دارید آن واجبی که خدا به انبیاء گفته است را انجام می دهید.

سؤال: الان یک عده می گویند که ما مثلاً رسول و علما و اینها را قبول نداریم، فقط خدا هر چه می گوید. چون کیفیت آن را نمی دانند با خدا هم دیگر نمی توانند ارتباط برقرار کنند.

پاسخ: بله، اینها دیگر از آن طرف بوم افتاده اند. ولی آنها این حرف را نفهمیدند، غیر ممکن است. آنها دروغ می گویند. اگر کسی بگوید خدا گفته است، بلافاصله می پرسد: خدایا اینکه گفتم نماز بخوان چجوری بخوانم؟ بلافاصله دلالت آیات این است که باید حتماً بپرسد. **فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**، آیه قرآن صراحتاً می گوید. معلوم است که دروغ می گویند. اگر واقعاً کسی حرف خدا را بشنود، اصلاً نمی تواند بدون امام زندگی کنند، نمی تواند بدون ولی زندگی کند.

سؤال: وقتی انقلاب شد از قم یک سری علما را آوردند و تمام این رساله و احکام را تفهیم می کردند ... اما در حال حاضر جوان‌های ما که به سن تکلیف می‌رسند ...

پاسخ: حرف ما این بود که شما احکام را دارید، احکام هر کدامشان یک نردبانی به سمت خدا هستند. به همین دلیل به احکام می‌گویید احکام. چون از حکم گرفته شده است. حکم هم از محکم است، محکم یعنی آن سبب قوی است که محکم است، لغزشی در آن نیست. خدا اراده کرده است و حکم داده است. یعنی شما را به خودش متصل کرده است.

بینید حرف سر این است: از یک طرف خداوند از غیب خارج شده است، یعنی خودش را و ویژگی‌های خودش را نمایان کرده است. از یک طرف با حکم خود، شما را به خودش متصل کرده است. شما هم به وسیله‌ی احکام به خدا متصل می‌شوید. پس احکام می‌شوند در حکم اسباب اتصال. اسم آنها هم احکام است. **إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ**، این آیه را داشته باشید. بعضی از آیات را آدم باید حفظ کند. **إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ** یعنی آنچه را که اراده کرده است حکم آن را می‌دهد. پس در دایره حلال و حرام آمده است. این حلال و حرام ما چه کار کردیم؟ یک عده‌ای گفتند که ما احکامی نداریم. حکم آنها معلوم است. **لَحْمِ خَنزِيرٍ** خوردند، سگ خوردند ... ما دیگر با آنها کاری نداریم. یک عده‌ای گفتند که چهارپایان حلال است. گفتند: وضو بگیرید. گفتند: نماز بخوانید. ولی رابطه حکم را با خدا قطع کردند. این آدم‌ها چه کسانی بودند؟

دقیقه ۸۰ تا ۹۰

ما بودیم، خودِ خودِ ما بودیم. دنبال مقصر دیگری غیر خودمان نگردیم؛ ما بودیم. دنبال مقصر دیگری نگردیم. چون قرآن بود و گفت. ما آمدیم رابطه حکم با خدا را قطع کردیم. وقتی رابطه حکم را به خدا قطع کردیم، چه اتفاقی افتاد؟ ما عمل را انجام می‌دهیم. ولی ما را بالا نمی‌برد. چرا؟ چون این بالا بر نیست. مثل آسانسوری است که برق ندارد. بالا بر نیست. اسم آن احکام نیست. اسم آن را باید یک چیز دیگر بگذاریم. مثلاً بگذاریم قرارداد؛ هر چیزی. یک چیز دیگر باید بگذاریم. این بالا نمی‌برد. چه کار کنیم درست می‌شود؟ احکام شما رئوس دارد. یعنی مثلاً رأس‌های همه احکام شریعت در قرآن گفته شده است. چه اجتماعی آن چه فردی آن. شما باید مستقیماً آن را همان طور که خدا گفته است، مثلاً اگر است که **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ**، بروند وضو بگیرند، همین طور گوش بدهید. اگر گفت: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**، این کار را انجام بدید. بگویید: چشم. چون شما هم جزء **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** هستید. خودتان را جدا نکنید، متصل کنید.

این حرف امشب ما می‌شود. قرار شده است هر شب یک حرف کاربردی بزنیم. برای جلسه بعد کاری که باید بکنید این است که احکامی که دارید اجرا می‌کنید را اتصال آن را با خدا احیاء کنید. یعنی هر کاری که می‌کنید مثلاً نماز می‌خوانید یا هر کار دیگری که می‌کنید جزء احکام شریعت

است. احکام شریعت و اتصال آن را با خدا برقرار کنید. راه آن هم این است که ببینید که هر حکمی در کجای قرآن ذکر شده است. به همان آیه آن ارجاع بدهید. ممکن است شما یک شبه نتوانید این کار را انجام بدهید، ولی در یک ختم قرآن این اتفاق می‌افتد. برای یک دوره قرآن یک ساله خود این اتفاق می‌افتد. یعنی شما در دوره ختم قرآن خود باید حواستان به آیات حکمی خدا باشد. سعی کنید حکم‌ها را از خدا بگیرید. کیفیت آن را از مرجع می‌گیرید.

سؤال: دو جناح وجود داشتند ... در مقابل گروه دیگری بودند که می‌گفتند ما حکم خدا را می‌گیریم و عمل می‌کنیم و ... در بحث اجرای حکم اگر بدانیم چرا خدا این حکم را برای ما گذاشته است عمل به آن برای ما راحت‌تر می‌شود و هم لذتی که از انجام آن حاصل می‌شود به مراتب بیشتر می‌شود که این هم فقط با مطالعه قرآن است؟

پاسخ: خود سوره مائده بخش عمده آن **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** است. اگر کسی فقط بسنده کند به سوره مبارکه مائده در خواندن **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** خیلی از مطالب در آن هست..

سؤال: در حوزه دبیرستان ...

پاسخ: شما هر پیشنهادی دارید در چهارچوب **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** است. یعنی در چهارچوب بحث باشد. الان ما راجع به چه چیزی داریم صحبت می‌کنیم؟

سؤال: نامفهوم

پاسخ: اجرای آن را ما از شما می‌خواهیم. نمی‌خواهیم روی کسی پیاده کنید.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: برآیند صحبت‌های این شد که اصلاح خودمان باشد. قرار شد که تغییر رویکرد خودمان باشد. با فهمیدن موضوع برای خودتان چه کار می‌کنید؟ شما می‌گویید من **عُقُودِ** خود را می‌روم می‌شناسم. ظرفیت دینداری به وسیله چه چیزی ایجاد می‌شود؟ به وسیله یک سری افرادی که دینداری و ظرفیت خود را بالا بردند. نمی‌شود که ظرفیت دینداری شما تنگ باشد بعد بخواهید ظرفیت دینداری آدم‌های دیگر را وسیع کنید؛ نمی‌شود.

ما یک کتابی را دست گرفتیم به نام ارتقاء ظرفیت دینداری. در این ارتقاء ظرفیت دینداری ما می‌خواهیم ظرفیت دینداری خودمان و جامعه را بالا ببریم. می‌خواهیم به مدد آیات سوره مبارکه مائده این کار اتفاق بیفتد. بحث‌های این کتاب را تا صفحه نوزده من گفتم. از صفحه نوزده تا صفحه سی و شش خود سوره است. برای اینکه تصمیم دارید یک اتفاق خیلی خوبی برای شما بیفتد. حتماً این سوره را بخوانید.

موضوعات آن را هم روبروی آن نوشته است. دسته‌بندی آن را هم ببینید. به شما کمک می‌کند تا سریع وارد بحث بیایید. شما یک سوره دارید کار می‌کنید. شما به وسیله آن سوره می‌خواهید حقایق الهی را ببینید. وظایف شما چیست؟ اگر شما به سمت قرآن نروید و وظایف خود را از قرآن نگیرید. اگر من و شما به سمت قرآن نرویم و وظایف خود را از قرآن نگیریم دیگران به ما دیکته می‌کنند. همان‌طور که الان دیگران دیکته می‌کنند. ما هم تابع هستیم. بعد هم به اشتباه می‌رویم و خطاهای پشت سرهم را انجام می‌دهیم. یک جایی می‌خواهیم متوقف بشویم ببینیم قرآن چه می‌گوید. تا صفحه سی و شش سوره را می‌خوانید. سه صفحه یا چهار صفحه راجع به خود سوره اینجا نوشته شده است که این نکات مهمی است.

« برخی از این نکته‌هایی که از این سوره فهمیده می‌شود به صورت زیر است:

این سوره یکی از سوره‌های مهم با خطاب **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** است. در این خطاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل کتاب هم ذکر شده است. با این خطاب‌ها وضعیتی که در این سوره در نظر گرفته شده است این است که مردم دیندار بوده‌اند. مشکل آنها انحراف از دین است. می‌توان خطاب **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** در این سوره را با در نظر گرفتن جهانی شدن دین به منزله همان خطاب **يَا أَيُّهَا النَّاسُ** در نظر گرفت. زیرا این سوره به میثاقی است که همه مردم جهان با پیامبرانسان بستند. یعنی فقط مربوط به مؤمنین اسلام نیست. مربوط به مؤمنین همه عالم است. گواه این موضوع بیان داستان هابیل و قابیل و مقبول یا مقبول نشدن قربانی است که نشان از حضور دین از همان ابتدای عمر بشریت می‌دهد. یعنی شامل همه می‌شود. وفای به عقدها و رعایت احکام طیبات به ویژه طیبات خوراکی از موضوعات اصلی و محوری سوره به شمار می‌رود. »

چرای آن را نمی‌دانیم. فقط می‌دانیم این اتفاق دارد می‌افتد. «این موضوع به برحذر داشتن از رجس به عنوان عمل شیطان کشیده شده است. در عین حال به شیوه‌های شیطان در انحراف انسان‌ها با ترویج امور خبیث اشاره می‌کند.»

اشاره می‌کند که انسان‌ها انحراف در دین پیدا نمی‌کنند مگر انحراف در طیبات آنها اتفاق بیفتد. انحراف در طیبات معادل انحراف در دین است. چون اول اینها را باید خبیث کرد و بعد منحرف کرد. انسان طیب را نمی‌توان منحرف کرد. انسان طیب را نمی‌توان بی‌دین کرد. باید اول خبیث کرد. از کجا خبیث می‌کنند؟ از طیبات.

«هم‌چنین در رأس وفای به عقدها و وفای به پیمان‌های بسته شده با رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. یعنی شما در پیمان‌های خود یک سری پیمان با رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بستید. در رأس این پیمان‌ها زندگی براساس طیبات غذایی و رابطه‌ها است. در سوره گویی بخشی از زندگی انسان در منسک است.»

یعنی اصلاً انسان را یک جورى دارد ترسیم می کند که اصلاً در منسک دارد زندگی می کند. یعنی احکامی که ذکر می کند مثل اینکه محرم است. « و نیز سیطره تمام انسان در حلال و حرام است.»

اسم حلال و حرام یعنی شما در احرام هستید. یعنی فرض این است که این انسان در منسک است. درست است که ما حج نمی رویم. حالا این دیگر اشکالات ما است. حج ندیده ایم و احرام ندیده ایم.

« هم چنین در این سوره بیان می دارد اعمال انسان را باید خدا قبول کند و تنها اعمال از روی تقوا مورد پذیرش است. هیچ عملی غیر از تقوا مورد پذیرش نیست.»

اینها حرف های اساسی است که زده می شود.

« به همین دلیل تقوا در این سوره جایگاه ویژه ای دارد. به عبارت دیگر قبولی اعمال نزد خداوند موضوعی مهم در زندگی انسان است. بر این اساس شرط قبولی نیز خیلی مهم است.»

یک داستان هابیل و قابیل را داریم که بعداً مطرح می کنیم. دو گروه یهود و نصاری را داریم که بعداً راجع به آنها صحبت می کنیم. یک کتاب آسمانی داریم که بعداً راجع به آن صحبت می کنیم. یک موضوع اقامه دین داریم و اقامه کتاب داریم که بعداً راجع به آن صحبت می کنیم. یک بحث میثاق با پیامبران را هم داریم. بحث نعمت هم وجود دارد.

« برخی از ویژگی هایی که در این سوره اشاره شده است که نشانه دین خواهی است اینها است. »

اینها نشانه دین خواهی می شوند. دوست ما پرسید از کجا بفهمیم دین خواه هستیم. دین دارد در ما فعال می شود.

« وفای به عَقُود. روحیه تعاون برای بر و تقوا، طیب خواهی، ایمان به خدا، تقوا» اینها مواردی هستند که شاخص هستند.

« موضوع ولایت به معنای استمرار حرکت نبوت در این سوره خیلی مهم می شود. در این سوره به سیر تحولی اشاره می شود که انسان در اثر دین و دینداری به آن دست می یابد. نشان می دهد که انسان در اثر اتصال به نبی و کتاب، می تواند افق دید آسمانی پیدا کند.»

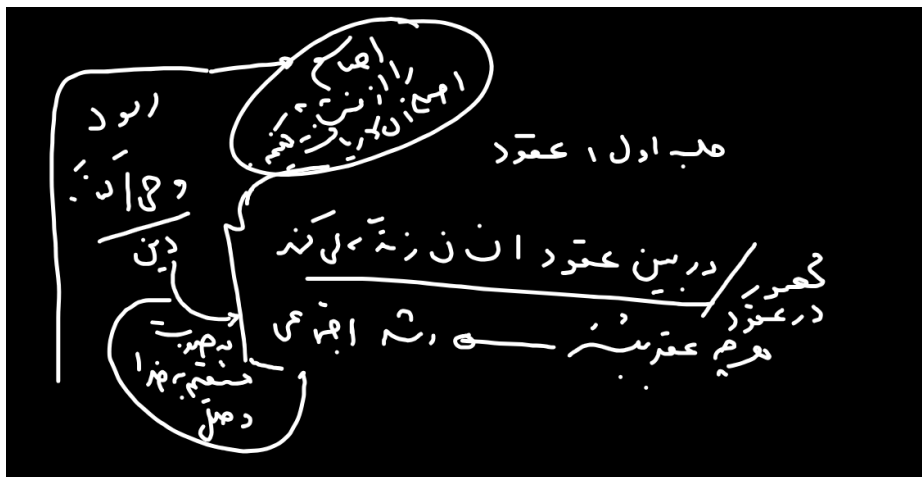
چشمش دائم به آسمان باشد، « تا جایی که از آسمان مائده ای بخواهد.» آن قدر چشمش به آسمان می افتد که طمع می کند برای او از آسمان مائده بیاید.

« منسکی را به اذن خدا و با اشراف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پایه گذاری می کند.»



نتیجه بحث ما این شد که: جلسه اول بحث **عُقُودِ** بود. انسان در بین **عُقُودِ** زندگی می کند. محصور در **عُقُودِ** است. هر چه عقد بیشتر باشد، رشد اجتماعی هم بیشتر است.

موضوع بعدی؛ رسول، وحی، کتاب و دین. اینها که یکپارچه می شوند به صورت مستقیم به خدا وصل می شود. اینکه می گوئیم به صورت مستقیم به خدا وصل می شود به این معنی نیست که ولایت کنار می رود. اتفاقاً وقتی به صورت مستقیم به خدا وصل می شود، ولایت فعال می شود. ولایت به دلیل حکم خدا فعال می شود، نه به صورت مستقل.



بنابراین دومین با بخش در این مورد است که احکام را از منشاء اصلی آن دریافت کنیم.

من این حرف را می زنم، نمی دانم چند نفر از شما اجرا می کنید. ولی، بعضی از حرفها را اگر کسی اجرا نکرد، در روز قیامت حتماً حسرت می خورد. روز قیامت می فهمد که بین حرفها بعضی خیلی مهم بوده است. آنجا می فهمد که وزن یک حرف چقدر بوده است. وزن این حرف مثل وزن حرفهای معمولی نیست. انسان در انجام دادن احکامش باید به طور مستقیم با خدا ارتباط برقرار کند. تا مستقیماً بتواند داد و ستد کند. ما که نمی توانیم به خدا بدهیم. ولی، **خَيْرُكَ إِلَيْنَا نَازِلٌ، وَ شَرُّنَا إِلَيْكَ صَاعِدٌ، وَ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَأْتِيكَ.** باید حالت بارش و دعا را انسان دائم ببیند. اگر این رابطه خود را قطع کرد. مثل اینکه رابطه خود را با دین قطع می کند. بعد، اعمال و احکام دین سخیف می شود. انسان استخفاف می کند.

وضو که خدا برای آن این قدر ارزش گذاشته است که ما به ازای طهارت است. فقط یک کار کوچک انجام می دهد، وزن پیدا نمی کند، این خیلی خطرناک است. به این ناشکری می گویند. یعنی احکام سر جای خودش قرار نمی گیرد و وقتی سر جای خودش قرار نمی گیرد این اتفاق می افتد.

دین به ناکارآمدی مشهور می شود. همه می گویند: فلانی را می شناسید، مؤمن است. اما نشانه های ایمان در او نیست. فلانی را می شناسید؟ مسلمانان را می شناسید؟ مسجدی ها! دین آنها خاصیت ندارد. می شود که کسی دین نداشته باشد، ولی از اینها کار درست تر باشد.

دقیقه ۱۰۰ تا ۱۱۰

در جامعه مشهور می شود که آدم های بی دین سالم تر هستند. به دلیل اینکه رابطه اعمال ما با خدا مستقیم نیست. دین ما دین صوری است. حالا چه باید کرد؟

همه دوستان، خواهران و برادران بر خودشان واجب بدانند که همه احکام شرعی را از وضو تا غسل تا هر چیز دیگر را آیه مربوط به آن حکم را بلد باشند. همان موقع که آن عمل را انجام می دهند مستقیماً آیه را در ذهن متبادر کنند.

اگر این طور باشد، شما روزی پنج مرتبه وضو می گیرید، آیه **فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ** یادتان می آید. با خدا شروع به حرف زدن می کنید. خدا با شما حرف زده است. وسط آن وقتی خدا این حرف را می زند، شما هم درد دل و حوائج خود را می گوید. دعا هم می کنید. همین کاری که امیرالمؤمنین علی علیه السلام انجام داد. وقتی صورتش را می شست، می گفت: **اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ**. وقتی دست راستش را می شست، می گفت: **اللَّهُمَّ اَعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي**. وقتی دست چپش را می شست، می گفت، خدایا نامه اعمالم را به دست چپم نده. من نمی گویم دعای امیرالمؤمنین علیه السلام را بخوانید، اتصال مهم است

این را برنامه ثابت خودتان قرار دهید. این حرف من را گوش بدهید. چون من مثل آدمی هستم که خیلی از این موضوع لطمه خورده است. شما فکر کنید حدود چهل سال وضو را هدر داده است. شما بیست سال یا سی سال سن دارید، از همین الان هدر ندهید. من با دانستن این موضوع در پنجاه و چهار سالگی می توانستم خیلی بالاتر باشم، ولی نیستم. به خاطر اینکه از دست داده ام. تعداد نمازهایم را از دست داده ام. خیلی چیزها را از دست داده ام؛ البته خدا جبران می کند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: به خوارج چه کار داریم؟ اصلاً این بحث ها چیست؟ یک نفر موضوع خوارج را یک موقع مطرح کرده است و ذهن من و شما را درگیر کرده است. ما واقعاً به آنها چه کار داریم؟ جایگاه خوارج در این بحث کجا است؟ خوارج چه کسانی هستند؟

مشکل ما در مورد خودمان است. بحث را سمت دیگران نبرید و سمت خودتان بیاورید. من به دیگران چه کار دارم؟ من باید فکری به حال خودم بکنم. چون من با فتنه های بی شماری مواجه هستم. من باید تشخیصی بدهم. من نمی توانم برای دیگران خط مشی تعیین کنم. قبل از اینکه برای خودم

خط مشی تعیین کنم. شما می‌گویید: تاریخ مهم است. هر وقت تاریخ خواندید سراغ تاریخ بروید. الان تاریخ نیست. سوره مبارکه مائده است. در

سوره مائده خوارج نیست. در سوره مائده **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** است

سؤال: عملی که خدا دستور دادند را ...

پاسخ: به کجا منتهی می‌شوید؟

سؤال: نامفهوم

پاسخ: به من آیه بگویید. با ذهنیت خود وارد سوره نشوید. سوره می‌گوید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**، شما مؤمن هستید، به **عُقُودِ** وفا کنید.

اولین کار این است که **عُقُودِ** خود را بشناسید و بعد این را گسترش دهید و بعد عمل کنید. اگر کسی **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** کرد گمراه می‌شود؟ خیر نمی‌شود. چون به حکم خدا عمل کرده است.

اگر کسی در قرآن فقط همین **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** را انجام دهد و بقیه را رها کند، چون از **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** به همه چیز می‌رسد، زیرا همه چیز یک عقد است.

مشکل من خود من هستم، مشکل من این نیست که شما عقد من را رعایت نمی‌کنید، نباید چشم خود را .... یعنی اگر من در خانه رفته‌ام نباید به خانم

خود بگویم که چرا شما حق من را رعایت نمی‌کنید. من باید بگویم من باید چه کاری انجام دهم که حق شما را بیشتر ادا کنم. یعنی هر کسی باید

از این سمت داستان را پیاده کند، در غیر این صورت همه معیار حق هستند. الان مشکل این است که همه معیار و ترازوی حق هستند. هیچ کس

نمی‌گوید: من باید با چیزی مقیاس شوم، من باید با قرآن مقیاس شوم، من باید **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** کنم. وقتی من خود را با ترازوی قرآن می‌سنجم، می‌بینم

که من وضو را این‌طور نمی‌گیرم، من میثاق با انبیاء دارم... و اینجا به صراحت بیان می‌شود که اعمال با تقوا مورد قبول است و می‌بینم که عمل من

همراه با تقوا نیست و من اصلاً نمی‌دانم که چطور یک عمل با تقوا همراه می‌شود. اصلاً در ساختار ذهنی من عمل با تقوا موضوعیت ندارد، می‌گوید:

یعنی چه که موضوعیت ندارد؟ معلوم است که یک عمل را باید با تقوا انجام داد. **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**، شما می‌گویید: یک عمل با تقوا انجام

شود یعنی چه؟ یعنی خدا را حاضر و ناظر ببیند، شما خدا را حاضر و ناظر می‌بیند که با فرزند خود این‌طور رفتار می‌کنید؟ یعنی زمانی که خدا آنجا

ایستاده باشد و شما را ببیند، شما همین برخورد را می‌کنید؟ یا می‌گویید اگر خدا باشد و یا اصلاً خدا نه! اگر آقای بهجت بود، شما این برخورد را

می‌کنید؟

یعنی همراهی عمل با تقوا برای ما موضوعیت ندارد. یعنی من نمی‌دانم الان که دارم صحبت می‌کنم، خدا من را نگاه می‌کند و باید این حرف را با

شما بزنم یا نباید بزنم؟ این را نمی‌توانم بفهمم و در ذهن ما جا نمی‌گیرد. نمی‌توانم دو حالت در نظر بگیرم، که هم حرف بزنم و هم خدا را در نظر

بگیرم. نمی توانم این کار را انجام دهم. زیرا این مسئله برای من مهم نشده است. بنابراین یا حرف می زنم و یا خدا را در نظر می گیرم. نشانه آن در نماز است. در نماز خدا را در نظر می گیرد و نماز می خوانید. وسط نماز حواس شما پرت می شود، بالاتر از نماز نیست. یعنی انسان نمی تواند در یک زمان حضور پیدا کند. در صورتی که شرط قبول عمل تقوا است. خیلی این مسائل مهم است.

لطفاً این کتاب را بخوانید، تا صفحه سی و نه بخوانید. از فردا به سراغ فصل یک می رویم. ببخشید که من اینطور صحبت می کنم، هیچ گاه، هیچ جا منبرها به این شکل نبوده است.

### دقیقه ۱۱۰ تا آخر

قرار نبود که برنامه داشته باشم به چند دلیل: یکی اینکه در محرم، جای روحانیون است، باید علما و روحانیون منبر بروند و محل آنها است، به همین دلیل همیشه طفره می رفتم و الان علت اینکه این جلسه را گذاشتم به دلیل این است که دیدم بعضی خیلی مضطر هستند و به دلیل اضطرار پیش آمده است این جلسه را گذاشتم و می خواستم یک جلسه باشد، ولی امتداد پیدا کرد. برنامه ای که ریخته شده بود متفاوت شد.

ما در شرایطی هستیم که اگر منطبق بر یک اسلوب از اسلوب و حیانی عمل نکنیم، یا منزوی می شویم و از سیاست ساقط می شویم و منفعلانه برخورد می کنیم که یک عده به سمت رهبانیت سوق پیدا می کنند و می گویند: ما کاری با جامعه نداریم. برای اینکه سالم بمانند مجبور هستند از فعالیت های اجتماعی دست بکشند. نه اینکه بهتر است بگوییم: شما لطفاً لازم نیست در مسائل سیاسی دخالت کنید و در منزل بنشینید. یا در دستگاه سیاست بازی هایی که شیطان طراحی می کند، می افتیم که خیلی از مؤمنین در آن کار می کنند. وقتی شیطان طراحی می کند مؤمنین هم در آن هستند و بازی می کنند، در آن می افتیم و قید دین هم به آن می زنیم و چون جامعه دینی هستیم و خود را انقلابی می دانیم و قرآن هم می خوانیم همه ی مؤلفه های دین را داریم، بنابراین وقتی تصمیم می گیریم، لابد دینی است. زیرا ریش داریم، سفید هم هست، انگشتر هم داریم، نماز هم که می خوانیم! و مسجد هم که می رویم و همه مؤلفه های دین را داریم! نمی دانیم که هیچ کدام مؤلفه های دینداری نیست، **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** مؤلفه دینداری است. طهارت مؤلفه دینداری است، شکر نعمت مؤلفه دینداری است. مؤلفه های دینداری را خدا به گونه ای دیگر مطرح می کند. مسجد رفتن و ... و هر کدام ما داریم را به عنوان دین حساب نمی کند. یعنی من و آن فرد بی حجاب از این جهت یکسان هستیم. خوب گوش دهید ما بعضی وقت ها خیلی خود را بالا می گیریم ولی خدا بالا نمی گیرد. یک چیزهای دیگر برای خدا مهم می شود، آن چیزها باید وسط بیاید و ما خود را با آنها تراز کنیم و بعد شروع به تشخیص کنیم و در این صورت تشخیص ها درست می شود، من نمی خواهم شما برای دیگران تصمیم بگیرید من می خواهم هر کسی خود را از مرداب بیرون بکشد. چون اگر کسی خود را از مرداب نتواند بیرون بکشد، نمی تواند کسی را از مرداب بیرون بکشد. بلکه بقیه را مبتلا به مرداب

می‌کند با این عنوان که می‌خواهد نجات دهد. خیلی افرادی که الان در صحنه‌های سیاست هستند به این دلیل که می‌خواهند نجات دهند، انسان‌ها را گمراه می‌کنند. برای من هم ممکن است همین اتفاق بیفتد، مستثنی نیستم، معصوم نیستم بنابراین باید به یک شاخه آویزان شوم. طبق پژوهشی که انجام دادم، متوجه شدم که یکی از آن شاخه‌ها و رکن‌های آن سوره مائده هست و یکی هم سوره توبه و یکی هم آل‌عمران است، ولی سوره مائده خیلی مهم است و یکی از رکن‌های آن است. من می‌خواهم در این مناسبت‌ها سوره‌هایی که حکم نجات دهنده دارند را مطرح کنم. شما باید یک سوره یاد بگیرید و کاری به کسی نداشته باشید و در خود پیاده کنید. قطعاً بدانید که وقتی یک جمع سوره مائده خواندند، قدرت پیدا می‌کنند و بعد می‌توانید کار جمعی انجام دهید.

سید محمد حسینی  
مشاور

#### در استفاده از متن جلسات لطفاً به موارد زیر توجه شود :

- فایل پیاده جلسات صرفاً جهت مطالعه و مرور مطالب بیان شده در جلسات می‌باشد و نمی‌تواند به عنوان "منبع علمی" مورد استناد قرار گیرد. (احتمال تغییر محدود مطالب بیان شده در جلسات وجود دارد).
- لطفاً از هرگونه "تقطیع" متن جلسات جهت تهیه متن نوشته و ... به دلیل نارسایی در انتقال درست مضامین، خودداری شود.
- فایل متن جلسات "صرفاً" برای اعضای کانال می‌باشد و امکان نشر آن در سایر بسترها نیست.
- پیشنهاد میشود در مواردی که متن جلسه گویا نیست با توجه به زمان درج شده به صوت جلسه رجوع شود.
- شیوه پیاده سازی جلسات انطباق کامل متن با صوت می‌باشد. لذا در صورت مشاهده هرگونه مغایرت، لطفاً به شناسه @sm\_nouri اطلاع فرمایید.

جهت تداوم نشر عمومی متن جلسات و بهره مندی از منافع آن، تعهد جمعی به موارد فوق را خواستاریم.

سپاس از همراهی تان